**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب :**

[طرق اثبات حد 2](#_Toc428135922)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc428135923)

[احتمالات محتوایی در روایات سابق 2](#_Toc428135924)

[اتخاذ مبنا 2](#_Toc428135925)

[دلیل سوم 3](#_Toc428135926)

[روایت دوم 3](#_Toc428135927)

[بررسی دلالی روایت 4](#_Toc428135928)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc428135929)

[روایت سوم 5](#_Toc428135930)

[بررسی روایت 5](#_Toc428135931)

[روایت چهارم 6](#_Toc428135932)

[اتخاذ مبنا 6](#_Toc428135933)

[طریق دوم: شهادت عدلین 6](#_Toc428135934)

# طرق اثبات حد

# مرور بحث گذشته

بحث در طرق اثبات حد سرقت بود، یکی از ادله‌ای که در این زمینه وجود دارد، اقرار فرد است، دو قول در این زمینه وجود داشت، که یک طایفه اقرار مرتین و یک طایفه اقرار واحد را کافی می‌دانست. روایاتی که در این زمینه وجود داشت برخی از جهت سندی و دلالی معتبر و برخی دچار ضعف بودند.

گفته شد آنچه در نسخه صاحب جواهر در این زمینه وجود دارد با سایر نسخ تفاوتی دارد که البته در اینجا نتوان آن را در عرض نسخ تهذیب و استبصار تلقی کرد، درهرحال روایت مربوط به این نسخه معتبر بوده و دلالت بر کفایت یک‌بار اقرار می‌کند.

## احتمالات محتوایی در روایات سابق

احتمال دیگری که در آن روایات وجود دارد ترکیب عند الامام است که در قبال آن می‌توان دو نوع معنی ارائه داد؛

یکی اینکه منظور از امام در اینجا امام معصوم باشد و دوم اینکه منظور مطلق قاضی و حاکم باشد نه امام معصوم. علتش این است که کلمه امام در روایات در هر دو نوع استعمال شده است لذا تعیین یکی از این دو مقداری دشوار است. اما آنچه مهم است این است که عند الامام حتی اگر مربوط به امام معصوم هم باشد، قاعدتاً هرکسی که منصب حکومت دارد را می‌گیرد و الغای خصوصیت می‌شود.

## اتخاذ مبنا

بنابراین خیلی فرق نمی‌کند که بگوییم عند الامام منظور امام معصوم یا مطلق است. برای اینکه حتی اگر امام معصوم هم باشد این از امور عمومی است که مربوط به عدالت جامعه و اجرای حدود است که الغای خصوصیت می‌شود و قید امام را هم می‌گیرد. بله کسی اگر اصل اجرای حدود را از اختصاصات امام معصوم بداند، داستان دیگری است. همچنان که برخی مانند آقای خوانساری به این مبنا قائل شده‌اند که ظاهراً مبنای نادرستی است.

## دلیل سوم

ثالثاً اینکه در نسخه صاحب جواهر این عبارت نیامده است. البته این ثالثاً حرف درستی نیست، بلکه باید بدانیم این نسخه‌ای نیست که بشود آن را در مقابل نسخه‌های تهذیب و استبصار و وسایلی که الآن در دست ماست قرارداد.

## روایت دوم

روایت دوم هم باز صحیحه فضیل است که در باب دیگری نقل‌شده است. جلد هیجده، ابواب مقدمات حدود، باب سی‌ودو، حدیث اول، صفحه سیصد و چهل‌وسه است. این حدیث که حدیث طولانی است سندش همان سندی است که در آنجا بود.

**«الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیوبَ عَنِ الْفُضَیلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ مَنْ أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقٍّ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ مَرَّةً وَاحِدَةً حُرّاً کانَ أَوْ عَبْداً أَوْ حُرَّةً کانَتْ أَوْ أَمَةً فَعَلَی الْإِمَامِ أَنْ یقِیمَ الْحَدَّ عَلَیهِ لِلَّذِی أَقَرَّ بِهِ عَلَی نَفْسِهِ کائِناً مَنْ کانَ إِلَّا الزَّانِی الْمُحْصَنَ فَإِنَّهُ لَا یرْجُمُهُ حَتَّی یشْهَدَ عَلَیهِ أَرْبَعَةُ شُهَدَاءَ فَإِذَا شَهِدُوا ضَرَبَهُ الْحَدَّ مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ یرْجُمُهُ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَنْ أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقٍّ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ- اللَّهِ فِی حُقُوقِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیسَ عَلَی الْإِمَامِ أَنْ یقِیمَ عَلَیهِ الْحَدَّ الَّذِی أَقَرَّ بِهِ عِنْدَهُ حَتَّی یحْضُرَ صَاحِبُ الْحَقِّ أَوْ وَلِیهُ فَیطَالِبَهُ بِحَقِّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَمَا هَذِهِ الْحُدُودُ الَّتِی إِذَا أَقَرَّ بِهَا عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً وَاحِدَةً عَلَی نَفْسِهِ أُقِیمَ عَلَیهِ الْحَدُّ فی‌ها فَقَالَ إِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِسَرِقَةٍ قَطَعَهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ إِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ أَنَّهُ شَرِبَ خَمْراً حَدَّهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ إِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ بِالزِّنَی وَ هُوَ غَیرُ مُحْصَنٍ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ قَالَ وَ أَمَّا حُقُوقُ الْمُسْلِمِینَ فَإِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِفِرْیةٍ لَمْ یحُدَّهُ حَتَّی یحْضُرَ صَاحِبُ الْفِرْیةِ أَوْ وَلِیهُ وَ إِذَا أَقَرَّ بِقَتْلِ رَجُلٍ لَمْ یقْتُلْهُ حَتَّی یحْضُرَ أَوْلِیاءُ الْمَقْتُولِ.»[[1]](#footnote-1)**

کسی که یک‌بار در حدودالله و حقوق الله اقرار بکند امام اجرای حد می‌کند مگر در زانی محصن. باز امام صادق (ع) فرمودند اگر در حقوق مسلمین باشد. اما اگر در حدودالله باشد امام اجرا می‌کند. و با اقرار واحد امام اجرا می‌کند.

## بررسی دلالی روایت

در هر دو، بار اول ثابت می‌شود الا در باب زنا. منتها فرقی که هست، این بوده که در حقوق الله مطالبه لازم نیست ولی در حقوق الناس شخص باید مطالبه کند. البته آن صحیحه فضیل که سابقاً مطرح شد احتمال دارد بخشی از همین حدیث مفصل باشد که این حالت در خطبه‌های نهج‌البلاغه نیز موجود است.

دراین‌بین حضرت آقای فاضل فرمودند به‌طورکلی تشویش و اضطرابی در روایت است که انسان را مضطرب می‌کند در اینکه بتواند به آن تمسک کند اضطرابی که از جهات مختلف است. ازجمله اینکه سرقت را از حقوق الله به‌حساب آورده است که این خلاف قواعد است و احدی به این فتوا نداده است.

همچنین اینکه زانی محصن صد شلاق بخورد و بعد رجم شود، خلاف فتاوای مشهور است. لذا اضطرابات حاصله در روایت باوجود قوت سندی روایت مانع از اخذ به آن خواهد شد.

## اتخاذ مبنا

به نظرم این مناقشه وارد نیست. برای این جهت که هر یک از این مواردی که شما گفتید خلاف قاعده است در روایتی آمده است که معارضی دارد و اینکه در روایات تعارض داشته باشیم و در تعارض فتوای مشهور به یک سمتی رفته است و روایت سمتی دیگر، معنایش این نیست که به این روایت از اساس نمی‌شود تمسک کرد.

ولی فعلاً بحث ما این است که با قطع‌نظر از معارضه این حدیث را می‌شود پذیرفت یا نه؟ که مبنا بر پذیرش آن است.

## روایت سوم

حدیث سومی روایتی است که در همان باب سوم ابواب حد سرقت آمده است؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَیسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْعَبْدُ إِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً أَنَّهُ قَدْ سَرَقَ قَطَعَهُ وَ الْأَمَةُ إِذَا أَقَرَّتْ عَلَی نفس‌ها بِالسَّرِقَةِ قطع‌ها.» [[2]](#footnote-2)**

این هم در مورد عبد است که اگر یک‌بار اقرار کند دست او را قطع می‌کند.

## بررسی روایت

در قبال ابن ضریس کنانی مطالبی موردبحث قرار گرفت اما درنهایت فکر کنم به شکلی که آقای خویی آن را پذیرفت موردپذیرش ما قرار نگرفت لذا ظاهراً خدشه‌ای سندی در این روایت وجود داشته باشد. ازنظر دلالی هم راجع به عبدی که اصلاً حد بر او جاری می‌شود یا نمی‌شود، اختلافی وجود دارد که به خاطر آن، اشکالی هم به لحاظ دلالی در آن وجود دارد. اما درعین‌حال اگر به لحاظ عبدش هم مشکلی پیدا کند اینکه دلالت می‌کند که اقرار مره در قطع ید کافی است در این حد می‌شود اکتفا کرد.

## روایت چهارم

علاوه بر سه روایتی که در طایفه اولی بود. روایت چهارمی است که از امیرالمؤمنین (ع) نقل‌شده که فردی اقرار کرد و حضرت منعش نمود. دوباره اقرار کرد آن‌وقت امام قطع کرد. این روایت هم سند ندارد.

## اتخاذ مبنا

روایات دو گروه در تعارض مستقری نسبت به یکدیگر قرار دارند و باید سراغ مرجحات رفت با اختلافی که در آن‌ها وجود دارد و بعید نیست بگوییم همان روایات مره واحده مقدم است. برای اینکه ازنظر عقلایی هم با یک اقرار این دیگر سارق است.

اطلاق آیه قرآن سرقت اقتضا می‌کند که اکتفای به مره شود. ولی درعین‌حال چون باب حدود است. نظر دادن به اینکه یک‌بار کافی است و قاعده تدرء الحدود وجود دارد، کار دشواری است. در حقیقت اینجا جای احتیاط واجب است و نمی‌شود به همین سهولت به مبانی مرة آقای تبریزی و خویی در این مقام روی آورد.

### طریق دوم: شهادت عدلین

بحث بعدی راجع به شهادت عدلین است که طریق دوم برای اثبات است. تردید نیز در این مثبت وجود ندارد. در غیر باب قضا بحث است که شهادت ثقه کافی است یا کافی نیست؟ فقط اشاره می‌کنم که اخبار ثقه در روایات و احکام معتبر است. اما خبر ثقه در موضوعات مشهور این است که معتبر نیست و باید دو نفر شهادت بدهند. لذا می‌گویند در موضوعات بینه لازم است.

از طرفی دیگر نیز عده‌ای می‌گویند به خبر واحد در موضوعات هم می‌شود اکتفا کرد.

1. **تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 7** [↑](#footnote-ref-1)
2. **الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 220** [↑](#footnote-ref-2)